



یک قالب واژه سازی در زبان تاجیکی

شرف‌الدین رستم

عضو وابسته آکادمی علوم تاجیکستان

واژه سازی و واژه‌گزینی در تکمیل تدریجی ترکیب لغوی نقش اساسی را ایفا می‌کند. اصول و قالبهای واژه‌سازی نیز مسئله‌ای تاریخی بوده که بتدریج تغییر یافته و تکامل پیدا می‌کند. اصول و قالبهای جداگانه واژه سازی در مرحله‌های معین پُر محصول (زیاد) و یا کم می‌شوند و در پیشرفت ترکیب لغوی زبان ایفاگر نقش خود می‌گردند. زبان با همه ظرافتهای خود برای بیان فکر و قانع کردن همه جانبه طالبان مبادله افکار، از تمامی وسایل واسطه ماهرانه استفاده می‌کند؛ و این شرط اساسی پیشرفت اصول و قالبهای واژه‌سازی به شمار می‌رود.

زمینه اساس واژه‌سازی ترکیب لغوی زبان و پیش از همه ذخیره اساسی آن به شمار می‌رود. در ساختن کلمه‌های مرکب، خود کلمه‌ها بی‌واسطه نقش دارند.

تدقیق و تحلیل کلمه‌های مرکب تابع، نشان می‌دهد که آنها در ابتدا از

عباره‌های «سنتکسی» تشکیل یافته‌اند و اصول اساسی کلمه‌سازی سبب شده است که عالمان آن را نحوی بنامند. این نظریه را نه تنها مناسبت غنای اجزای کلمه مرکب، بلکه طرز تشکیل آنها نیز تصدیق می‌نماید.

تشکیل شدن کلمه‌های مرکب از عباره‌ها در مثال کلمه‌سازی و نشان دادن آن با «فک اضافه» ممکن است.

طرز کلمه‌سازی با «فک اضافه» تنها در زبانهایی مشاهده می‌شود، که در آنها از بندک اضافی -/ی/ همچون واسطه‌ی علاقه تابع خاص عباره استفاده می‌شود. از این طریق تنها ساختن کلمه مرکب از عباره‌های اضافه ممکن است. از عباره‌های اضافی وقتی کلمه مرکب به عمل می‌آید که اجزای عباره، برای بیان یک مفهوم و با یک زده کلمگی (ضربه) امکان تلفظ شدن پیدا کرده باشند.

ترکیب آوایی کلمه‌های، کم هجایی، هماهنگی صوتی اجزا نیز بایک زده برای تلفظ شدن، و به این واسطه به افتادن بندک اضافی و تبدیل یافتن به یک کلمه مرکب با عباره اضافی مساعدت می‌کند.

کلمه مرکب از عباره اضافی با اصول «فک اضافه» در اصل نه بلافاصله بلکه تدریجاً صورت می‌گیرد.

در زبان، گاهی استفاده از این دو واحد زبان یعنی عباره اضافی و کلمه مرکب به طور موازی مشاهده می‌شوند. در زبان ادبی تاجیک مثل صاحب‌خانه - صاحب‌خانه، صاحب‌کار - صاحب‌کار، شریکِ درس - شریکِ درس، مادرِ عروس - مادرِ عروس، میرِ غضب - میرِ غضب، موی‌لب - موی‌لب، نیم‌شب - نیم‌شب، سرچشمه - سرچشمه، عباره‌های اضافی

و کلمه‌ها مرکب هستند که هنوز هم به طور موازی مورد استفاده‌اند. اما مقدار این گونه واحدهای موازی زیاد نیست و این مسئله طبیعی است. چون که کلمه مرکب از عباره اضافی هم از جهت معنا تفاوت دارد. تعداد کلمه‌های مرکب، که از عباره‌های اضافی از جهت معنا فرق می‌کنند، خیلی کم‌اند: مادرِ عروس، پدرِ عروس، مادرشو، خواهرشو، دادرِ عروس، موی لب و ...

به استثنای چند اصطلاح، معنای کلمه‌های مرکب از معنای ترکیبی عباره‌های اضافی وسیعتر است. اگر در بسیاری از اسامی مرکب، تجسم معنای اجزای عباره مشاهده شود نیز، معنای لغوی آنها از معنای لغوی اجزایشان وسیعتر بوده، تفاوت جدی نیز دارند. برای نمونه می‌توان عباره مرغ آبی و کلمه مرغابی را مقایسه کرد.

«مرغ آبی» پرنده‌ای معین رایان نمی‌کند، زیرا مرغهای آبی کم نیستند، ولی «مرغابی» یک نوع معین از آنها بوده، و به اصطلاح در حیطه جانورشناسی معمول است. این حالت را در کلمه‌های سردفتر، سرخوض، آردبریان، سرخانه، سرچشمه تگاب، خمیر تروش و غیره نیز می‌توان مشاهده کرد.

عبدالغنی میرزایف هنگام تدقیق کلمه «دخترخانم» به این مسئله توجه کرده و نوشته است که کلمه‌های دخترانه «گلنار» «هر وقت» «دربار» «درگاه» از معنای عباره‌شان درک می‌شوند.^(۱)

وسیع گردیدن معنای کلمه مرکب و دور شدن از معنای ابتدایی اش، به عامل کلمه‌سازی محدود نمی‌شود، راههای زیادی دارد که شرح و بیان آن

1. Abdue Zom Mirzoev, ДЦхIаzоHa, Stalinobod, 1940, sah-43-44.

در اینجا نمی‌گنجد. با وجود این، هماهنگی معنایی عبارتهای اضافی و کلمه‌های ترکیبی، که با اصول «فک اضافت» ساخته شده‌اند، نسبت به دیگر کلمه‌های مرکب تابع، بیشتر و برجسته‌تر ظاهر می‌شود.

کلمه‌سازی با «فک اضافت» مسئله‌ای تازه و امروزی نیست، و از نظر زبان‌شناسان دور نمانده است. و «غیاث‌اللغات» اثر محمد غیاث‌الدین (۱۸۲۷م) به آن اعتبار داده است. از زبان‌شناسان معاصر عبدالغنی میرزایف، مؤمن ترسنوف، لزر سمایلیویچ پیسکاو، مردان محمدیو، عبدالسلام خلیف و نگارنده این سطور به این طرز کلمه‌سازی کم و بیش پرداخته‌اند. اما عقیده عالمان مذکور دایره این مسئله چندان نیست. بعضی از آنها به این شیوه کلمه‌سازی، کلمه‌هایی نیز نسبت داده‌اند که با قالبهای گوناگون ساخته شده‌اند. چنانچه آنها کلمه‌های زیر را نیز به همین قالب نسبت داده‌اند، «اورنگ زیب» «نیک مردان» «گل آب» در ۱۸۹۶، از محمد غیاث‌الدین، و واژه‌های سرپست، دل شاد در ۱۹۲۷، از م. ترسوناو، دخترخوانده در ۱۹۵۹، از ل. س. پیسکاو، «سرودخوان» «تنبور نواز» «هیکل تراش» در ۱۹۶۴، از م. محمدیف، «غرنده شیر»، «خلوتخانه»، «آفته پیر»، «زبا صنم» پیرسگ در ۱۹۶۹، از ا. جلیلوف، «ابرو» «کتاب» «قالب» در ۱۹۸۱، از خلیلوف.

این حالت ما را وادار نمود که به این قبیل کلمه‌سازی از نو پرداخته، برای معین نمودن مقام آن در بین دیگر قالبهای کلمه‌سازی کوشش نماییم. کلمه‌های مرکبی که با فک اضافت ترکیب یافته‌اند، وارد گروه کلمه‌های مرکب تابع می‌شوند. کلمه‌های مرکب تابع از جهت مناسبت اجزایشان به دو گروه کلان جدا می‌شوند.

۱. کلمه‌هایی که جزء دومشان اساسی بوده، جزء یکم تابع آن است
 ۲. کلمه‌هایی که جزء یکمشان اساسی بوده، جزء دوم آن تابع می‌باشد.
- کلمه‌های مرکبی که از «فک اضافت» ساخته شدند، به گروه دوم تعلق دارند. از جهت ترکیب مارفولوژیکی این کلمه‌ها به سه گروه تقسیم میشوند: ۱. اسم و اسم - ۲. اسم و صفت ۳. اسم و صفت فعلی.
- قالب یکم پر محصول (زیاد) بوده، کلمه‌هایی که باین قالب ساخته شده‌اند، از جهت معنی به انواع زیر جدا می‌شوند:
۱. نام شخص از روی کسب، مانند: میراب، میرغضب، میرآخور، میرشب، شاگرد نانوا
 ۲. نام شخص از جهت موقعیت اجتماعی: سرسولاله، سرنسل، سرپله، سرقبیله، سرکار، سرلشگر، صاحب حکومت، سرشویان، سرمعلم، سرمدیر، سرمحرر، سرمنشی.
 ۳. نام شخص از روی مناسبت: هم‌راهی، دارایی و قابلیت: شریک وقف، شریک درس، شریک حجره، صاحب کار، صاحب‌نامه، صاحب‌خانه، صاحب زمین، صاحب حوله، صاحب توی، صاحب مشورت، صاحب مصلحت.
 ۴. نامهای بیان کننده مکان: سرزمین، سرمنزل، سرچشمه، سردفتر، کوچه باغ، تگاب، پایتخت، روی درپچه، تک کرسی، تک دیوار، جای خواب.
 ۵. نامهای بیان کننده زمان: صبح دم، نیم روز، آخر زمان، سرآغاز، سرانجام، سروقت، سراول.

۶. نام اسباب و اشیاء: چرخاب، سرخانه، آسیاب، تسمه چرخ، چوب دست، کلاه باران.
۷. نام عضوهای انسان، (کلمه‌های سامتکی): سرپنجه، سرانگشت، کاسه خانه، کاسه خانه سر، موی لب، موی سر.
۸. نام عمل، علامت و حالت: سراخبار، روی خاطر، آبروی، سر حساب، سرنامه.
۹. نام اشیاء موافق طرز جایگیری: قطار بید، قطار کوه، قطار میخ، قطار تل، قطار خانه، قطار حجره، قطار جاه.
۱۰. اصطلاحات خویش و اقربا: مادر عروس، مادر شو، پدر عروس، پدر شو، دادر عروس، دادر زن، خواهر عروس، خواهر داماد.
۱۱. اصطلاحات فنی حیطة زیست شناسی: نیشکر، توت انجیر، توت زمین، جوار مکه، لاله عروسک، سرشاخ.
۱۳. کالبد شناسی: ستون مهره، ازه پشت، تخته پشت، پوست دنبه.
۱۴. جانورشناسی: کله گوساله، کنه پخته، کنه تخته.
۱۵. دوزندگی: سرشته، سرسوزن.
۱۶. طب: تبلرزه.
۱۷. خوراک گونه: فله بهی، فرقتیر مسکه، خمیر آش، فوزداغ، دوغاب، کباب غیلک، پوست دنبه، سرپياز، سر قند، چای قند، حلوا پیچک.
۱۸. جغرافیا: شاخاب: قطار کوه، قطار تپه، قطار تل.
۱۹. ادبیات شناسی: سردفتر، سر بیت، سرافسانه.
۲۰. زبان شناسی: سرمشق، سر سطر، سر خط، سراعضا، سر جمله.
۲۱. موسیقی: سراخبار، سرآهنگ.

۲۲. روزنامه نگاری: سر لوحه، سرمقاله، سرمحرر.
۲۳. بناکاری: ستون گوشه، پیش ایوان.
۲۴. حربی (نظامی): سرچیک، سرهنگ، سرتیپ، سر سلاح، سر لشکر، سر عسکر، سر نیزه.
۲۵. نام اسبابهای روزگار: چوب دست، قوتنات، چرخاب، چاش غلبیر، تسمه چرخ، آسیاب.
- در زبان تاجیکی در اساس این قالب اسمهای خاص، از جمله نام شخص ساخته شده است. اسمهای خاص زیر، که جزء یکمشان نام شخص و جزء دومشان موقع اجتماعی، که گروه نژادی، لقب، کسب، شغل، و خصوصیت آنها را بیان می کنند، در اساس همین قالب ساخته شده اند: میرزام، قادر بوز، حکیم قصاب، نذری قل صلاح، جوره کاروان، قادر سرکار، اکرام هجران، نذیرهند.
- در زبان تاجیکی با بندک اضافی همراه کردن نام پدر با نام پسر، امری عادی است. همچون بابای صادق (بابا صادق) شرف بدل، عادل کامل، رستم دوست، شرافت یار، رجب آدینه، احمد ظریف، ظریف شریف. در بعضی از این قبیل نامها با افتادن بندک اضافی، یک کلمه تبدیل به یک کلمه «نام پدر و پسر» می شود. اسمهای خاصی که به این طریق ترکیب یافته اند نظیر باباسنگین، شریف بدل، بابا صادق، نصرت الله مخصوص، میرزا احمد، نصار محمد، بابالطیف بسیار مشهوراند.
- قالب دوم کلمه سازی فک اضافه نسبت به قالب یکم کم بوده، معنای ترکیب کلمه های مرکب نیز محدود است:
۱. اصطلاحات خویش و اقربا، با اشاره به سن و سال و موقع، نظیر:

باباکلان، مادر کلان، بی‌بی کلان، دادرکلان، پدرکلان.

۲. نام شخص از روی منصب، وظیفه و موقع اجتماعی، نظیر: قاضی کلان، رئیس کلان، سپه سالار.
 ۳. نام شخص از روی سن و سال مانند: بچه میده، دختر بچه، پسر بچه.
 ۴. نام شخص از روی منسوبیتش به مکان، و جای اقامت، مانند: جوان بخاری.
 ۵. نام حیوانات و پرندگان، نظیر: مرغابی، سگ آبی.
 ۶. نام جانوران مانند: گربه پلوان.
 ۷. نام متاع، مانند: لباس و پای افزار: لته کهنه، کرته کهنه، جامه کهنه، کلوش کهنه.
 ۸. اصطلاحات زیست‌شناسی، نظیر: آب سبز، آب تازه.
 ۹. اصطلاحات خوراکی، مانند: لوبیاشورک، نخودشورک، سیب‌قاق، شفتالو قاق، خمیر ترش.
- این طرز کلمه‌سازی در اسمهای خاص نیز مشاهده می‌شود. کلمه‌های امام بکر، ده نو، از همین قبیل می‌باشند.
- این قالب کلمه‌سازی در اسمهای خاص و نام شخص زیاد است. در زبان تاجیکی به نام شخص، صفت خاصه و فرق کننده او را همراهی می‌کنند که به دو صورت تشکیل می‌شود: هم با بندک اضافی و هم همچون حصه کلمه مرکب. با این قالب ساختن کلمه، اسمهای مرکب خاص نیز زیاد می‌باشند: تیمورلنگ، دلارام کمپیر، کریمه دیوانه، روزی بربروت، قنبر چولاق، نظام کافر، میرزا پالوان (پهلوان)، شکر کمبغل، رجب صغیره، حسن گرسنه، حیدرکوسه، قربان دغل، ظفرسخی، غازی

بی‌گوش، سفرفسان، جمعه یورغه، قربان بکری، هاجر شتاج، حسن لچک، حاجی بی دندان. قالب سوم کم بوده، و با این قالب اکثراً نام طعام ساخته شده است که حصه دوم آن کلمه بریان می‌باشد:

گوشت بریان، آرد بریان، مرغ بریان، نخود بریان، تخم بریان، زمبروغ بریان، سینه بریان.

کلمه عاشق پیچان، که در «لغت‌نامه عینی» آمده است، نیز بر پایه همین قالب ساخته شده است. شکل معمول آن «عاشقی پیچان» می‌باشد.

همچون جزء دوم، استفاده از صفت فعلی با پسوند = آ، در کلمه‌ای مرکب، خاص زبان تاجیکی نیست، شاید این حالت از آن سبب باشد که صفت فعلی با پسوند = آن = یان علامت برجسته‌تری بیان کرده، بیشتر صفت می‌گردد. صفت فعلی با پسوند = آ، نشان دهنده عمل و حالت برجسته‌تر است و این شکل بیشتر به فعل حال گذشته است.

چنانکه می‌بینیم، در هر سه قالب کلمه‌سازی، فک اضافه جزئی کم اسم، و کلمه اساسی بوده و جزء دوم تابع آن می‌باشد. بدین سبب، کلمه‌های اورنگ زیب، نیک مرد، گلاب، سرپست، دلشاد، سرود خوان، تنبور نواز، هیکل تراش، غوراندیش، خلوت خانه، آلوده پیر، زیباصنم، پیرسگ، کتاب، آبرو، که دانشمندان به قالب نسبت داده‌اند، با این شیوه ساخته نشده‌اند، آنها محصول قالبهای کلمه‌سازی دیگری می‌باشند، و حتی می‌توان از ترکیب مورفولوژی و جزء اساسی کلمه به آن پی برد. چنانچه:

۱) از صفت + اسم: نیک مرد، خلوت خانه، الوفته پیر، زیباصنم، پیرسگ.

(۲) از صفت فعلی + اسم: غرنده شیر.

(۳) از اسم + اساس زمان حاضره فعل: سرودخوان، تنبورنواز.

(۴) کلمه‌هایی که با کلمه‌های مرکب با اصول فک اضافه ساخته شده ظاهراً همانندند: اورنگ زیب، گلاب.

در همه این کلمه‌ها جزء اساسی و تابع کننده، برخلاف قالب کلمه‌سازی، فک اضافه حصه دوم می‌باشد.

بعضی تدقیق‌گران چنین عقیده دارند که همه کلمه‌های مرکب تابع، از عباره‌های اضافی به عمل آمده‌اند.

چنانچه مردان محمدیوف ترکیب مورفولوژی کلمه‌های مرکب تابع را نشان داده و خلاصه آن چنین است: طرز ساختن تابعیت کلمه‌های مرکب نوع تابع که از نظر تاریخی از عباره‌های اضافی به عمل آمده‌اند، از طریق برگرداندن عباره اضافی ممکن است. مانند:

«صاحب خانه»، «صاحب خانه»، «سرودخان» خواننده سرود، «تنبورنواز» نوازنده تنبور، هیکل تراش «تراشنده هیکل»...

اما برگرداندن بعضی کلمه‌های مرکب به عباره اضافی ممکن نیست: چارده، شیربرنج، چارصد...^(۱)

این عقیده غلط در کتاب ا. خلیوف چنین بیان شده است: فک اضافه دو شکل کلمه‌سازی دارد. یکی از آنها را شکل راسته می‌نامیم. شکل راسته این است که از عباره اضافی بندک = ا، ساقط شده، عباره بی هیچ گونه تغییری در جزءها به کلمه مرکب مبدل می‌شود: پست دمبه = پوست

۱. م. محمدیوف، «قاعده اساسی کلمه‌سازی زبان تاجیکی» در مجله مسائل زبان تاجیکی، عرفان، ۱۹۶۷، ص ۴۲.

دمبه.

طرز دیگر کلمه‌سازی فک اضافه، عکس شکل اول است، که آن را شکل چپه قرار دادیم. در این مسئله تعیین کننده‌اند. و تعیین کننده‌ها، جای خود را عوض نموده، بندک اضافی = ا، را ساقط می‌نمایند. یعنی به شیوه انویرسیته (دانشگاهی = آکادمیک) ساخته می‌شوند. این خصوصیت بیشتر خاص عباره‌های تصویری (صفتی) است. چنانچه: غوره (غور) اندیش - شیرغورنده (غرنده)، خلوت‌خانه «خانه خلوت»، آلوفته پیر «پیر آلوفته»، زیبا صنم «صنم زیبا»، پیرسگ «سگ پیر» و...^(۱)

این عقیده را تاریخ پیشرفت ساخت کرامتیکی زبان تاجیکی و اصول تاریخی شکل یافته کلمه‌سازی، کاملاً رد می‌نماید. چنانکه دانشمندان زبان‌شناس، بارها قید کرده‌اند که ترکیب یافتن کلمه‌ها با بندک اضافی به دوره متأخر پیشرفت زبان منسوب است. چنانچه و. ا. لیوشیتس نوشته است: «برهم خوری» سیستم فلیکسیه پذیری نامی، که هنوز در اوایل عصرهای چهارم و پنجم میلادی کاملاً به انجام رسیده بود (در این خصوص متنهای مسیحی گواهی می‌دهند) به آنجا رسید که علاقه موافقت و همراهی نزد کلمه‌های نامی همچون واسطه رابطه معین کننده جای خود را به ترکیبهای اضافی داد^(۲) این مسئله را عالمان و. س. رستورگیایوا، د. ت. تاجییوف، ن. ز. حاتمی، ل. س. پییسکاف،

۱. ا. خلیوف، «وظیفه کراماتیکی بندک اضافی (۱) در زبان ادبی تاجیک، دوشنبه، ۱۹۶۹،

ص ۹۳.

۲. نیک، ش. رستموف، «کلمه‌سازی اسم در زبان ادبی حاضر (روزمره) تاجیکی»، دوشنبه

دانش، ۱۹۷۲، ص ۵۷-۶۷.

م. توسونوف و دیگران نیز ذکر کردند.^(۱)

کلمه‌های ابرو، کتاب و قالب را عبدالسلام خلیل‌اف «فک اضافی مرکب» نامیده است و به پنداشت او، آنها از عباره‌های اضافی «کتف آب» «قالب لب» و «ابرو» به عمل آمده‌اند.^(۲) این عقیده هیچ‌گونه زمینه و اساس علمی ندارد. اردشیر کریم‌او، از این فکر باطل سخت انتقاد کرده است.^(۳)

زمینه کلمه‌های مرکب، که با قالب فک اضافت ساخته شده‌اند، عباره‌های اسمی اضافی می‌باشند. طبیعی است که از این گونه عباره‌ها اسم ساخته می‌شود. کلمه و اصطلاحات زیادی که در بالا مثال آوردیم، گواه این هستند. اما در زبان تاجیکی کلمه‌هایی نیز هستند، که اگر عباره‌های اضافی نیز ساخته شده باشند، نه به اسم، بلکه به صفت منسوبند. کلمه‌های صاحب استعداد و صاحب حسن از همین گروه‌اند.

در ساختن صفت مرکب، از جزء یکم همه‌گونه اسم استفاده نمی‌شود. در زبان تاجیکی برای این وظیفه اساساً کلمه صاحب آمده است. در کلمه‌سازی فک اضافت کلمه «صاحب» زیاد استعمال شده، پس از کلمه «سر» یعنی در جای دوم قرار می‌گیرد. با این کلمه در فرهنگ ۱۰۵ کلمه مرکب ساخته شده است، که ۱۵ کلمه از آنها (صاحب ده، صاحب بزم، صاحب زمانه، صاحب زمین، صاحب دکان، صاحب کار، صاحب کلاه،

۱. و. الیوشنس، «در باره قانونهای داخلی انکشاف، (پیشرف)، زبان تاجیکی» اخبار شعبه

جمعیت شناسی فرهنگستان تاجیکستان، استلیناباد، (استالین آباد) ۱۹۵۴، ص ۱۰۰.

۲. خلیلوف، «فک مرکب اضافت» مکتب شوروی، ۱۹۸۲، ص ۱۹.

۳. کریم‌او، «در باره دو مقاله مجله مکتب ساویتی (سویتی)»، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۲۲ - ۲۱.

صاحب‌نامه، صاحب عائله، صاحب ثوی، صاحب جشن، صاحب خانه، صاحب حولی، صاحب حجره همچون اسم استفاده می‌شوند، باقی مانده صفت به شمار می‌روند، و در بسیاری از آنها صاحب=باوندهای به=با، مند، ناک و یا کلمه «دار» همزمان استفاده می‌شود: صاحب دولت (به دولت، دولتمند، دولت‌دار)، صاحب عدالت، صاحب عقل، صاحب عظمت، صاحب ذکاوت، صاحب دل، صاحب علم، صاحب امتیاز، صاحب انصاف، صاحب عنایت، صاحب انتظام، صاحب اراده، صاحب استعداد، صاحب اختیار، صاحب اختصاص، صاحب اقبال، صاحب اقتدار، صاحب کلام، صاحب کمال، صاحب کرم، صاحب کرامت، صاحب منزلت، صاحب منصب، صاحب مصلحت، صاحب مشورت، صاحب معلومات، صاحب مکتب، صاحب معرفت، صاحب مجد، صاحب مروت، صاحب نظر، صاحب نعمت، صاحب اُموس، صاحب نفوذ، صاحب رای، صاحب رقاب، صاحب رشد، صاحب سواد، صاحب سلطنت، صاحب سعادت، صاحب سرور، صاحب ثروت، صاحب سخن، صاحب طبع، صاحب تدبیر، صاحب تصنیف، صاحب تجربه، صاحب تفکر، صاحب فراست، صاحب فکر، صاحب خروج، صاحب چنگال، صاحب شوکت، صاحب شریعت، صاحب شتاب، صاحب اعتبار، صاحب اعجاز، صاحب احسان، صاحب احترام، صاحب غیرت، صاحب غرض، صاحب غرور، صاحب قلم، صاحب قران، صاحب قوت، صاحب قدرت، صاحب هوس، صاحب حشم، صاحب حشمت، صاحب حق، صاحب حکمت، صاحب حیل، صاحب حال، صاحب حکومت، صاحب هنر، صاحب حرمت، صاحب حقوق، صاحب جمال، صاحب

جشن، صاحب جاه.

در این صورت سئوالی پیش می آید: سبب از این عباره‌های اضافی که بدون استثنا بر قاعده‌ی اساسی ساخته شدن صفت است، چیست؟ پاسخ به این سئوال با تحلیل معنای اساسهای کلمه مرکب ممکن است. جزء اساسی این کلمه‌های مرکب «صاحب» می باشد، که از زبان عربی اقتباس شده است، و اصلاً صفت فعلی است که به کلمه سیر (زیاد) معنا تبدیل یافته است.

خود این کلمه اصلاً صفت فعلی بوده، با همین معنایش اقتباس شده است. مثل تمامی کلمه‌های اسم شده، معنا و طبیعت اصلی خود را همچون واحد لغوی گراماتیکی نگاه داشته است. همین طبیعت و خاصیت دوگانه آن، امکان داده است که با بندگی اضافی، همچون اسم، کلمه‌های دیگر را تابع خود نماید، و در عین حال طبیعت فعلی خود را محفوظ دارد.

عامل دیگری نیز سبب ترکیب یافتن کلمه‌های عربی با بندک اضافی شده است. از زبان عربی نه تنها کلمه‌های جداگانه، بلکه ترکیب و تعبیرهای زیادی از جمله ترکیبهایی اقتباس شده‌اند که جزء‌هایشان با ارتکل معین وصل می شوند، چنانچه دستورالعمل، کریه المنظر. آنها همچون کلمه مرکب وارد زبان تاجیکی شده‌اند و از آنها بعضاً ارتکل حذف شده، به جای آن بندک اضافی می آید و یا جزء ها به هم وصل شده، شکل تاجیکی می گیرند.

مثلاً «دستورالعمل» حالا در شکل: «دستورالعمل» «دستورعمل» استفاده می شود. چنانکه عالمان ذکر کرده‌اند و از فرهنگ زبان تاجیکی

معلوم می شود، این قالب ترکیب بندی عربی بیشتر خاص صفت می باشد: عدیم الوفا، عدیم الکنار، عدیم المثل، عدیم القدر، عدیم النظیر، عدیم الخیر، عظیم المرتبه، عظیم الفکرت، عظیم الجثه، عظیم الشان، عین العیان، عین الیقین، عین الحیات، الف القدر، عمیق الفکر، اصحاب الغرض.

اکثر این کلمه‌ها با همان ترکیب عربی شان وارد زبان تاجیکی شده‌اند و کلمه‌های مرکبی که هر دو جزء شان عربی بوده و جزء یکم آن صاحب است، بیشتر به صفت منسوب‌اند. چنانچه در فرهنگ زبان تاجیکی با ارتکل معینی، با شکل عربی تنها یک کلمه رج شده است، صاحب الجیش (جیش = لشکر)، همه سی و شش کلمه دیگر در شکل تاجیکی آمده است که اساساً صفت می باشند: صاحب عیال، صاحب السفر، صاحب برید، صاحب دولت، صاحب دل، صاحب ادراک، صاحب کار، صاحب کالا، صاحب لسان، صاحب نظر، صاحب نسک، صاحب نعمت، صاحب نام، صاحب سریر، صاحب سماع، صاحب سکون، صاحب سوق، (رئیس بازار)، صاحب طبع، صاحب تردد، صاحب تفرس، صاحب تجمل، صاحب فن، صاحب فهم، صاحب فکر، صاحب فراش، صاحب خبر، صاحب خرد، صاحب شریعت، صاحب عیار، صاحب غرض، صاحب قلم، صاحب قران، صاحب همت، صاحب هنر، صاحب جمال، صاحب جاه.

اما این قالب به مرور زمان تغییر یافته، به عنوان صفت جزء تابع، در کلمه‌های تاجیکی نیز استفاده شده‌اند، در این قالب اسم نیز ساخته شده است. کلمه‌های صاحب خانه، صاحب ده، صاحب زمین، صاحب دکان،

صاحب حوله، صاحب حجره، صاحب عائله، صاحب کلاه، صاحب ثوی، صاحب کار، صاحب نامه، صاحب حسن به همین گروه مختص اند. جهت دگر خاص کلمه‌های مرکب با جزء صاحب این است که آنها شخص مالک چیزی و یا صفت آن را بیان می‌کنند. این حالت نیز به معنای خود کلمه صاحب وابسته است، چونکه همه معناهای آن (دارنده، مالک، دولتمند، حاکم، صحبت کننده، همدم، مصاحب، دوست (رفیق) منسوب به انسانند.

عقایدی که نسبت به کلمه‌های مرکب با جزء صاحب گفته شد، به کلمه‌های مرکب با جزء شریک و طالب نیز منسوب می‌باشند: شریک بزم، شریک وقف، شریک دولت، شریک درس، شریک منصب، طالب علم، طالب عنوان.

معلوم است که قیاس، واسطه‌سازی کلمه‌سازی به شمار می‌رود، این نظریه را کلمه‌سازی فک اضافت نیز ثابت می‌نماید. در زبان تاجیکی کلمه‌های مرکب زیادی هستند که در قیاس کلمه‌های مرکب قالب فک اضافت ساخته شده‌اند. تفاوت این قبیل کلمه‌های مرکب با کلمه‌های مرکبی قالب، فک اضافت در آن است که آنها عبارتهای اضافی مترادفی ندارند و می‌توان کلمه‌های مرکب را به عنوان مثال نشان داد که جزء یکمشان کلمه‌ای است که زیاد استعمال می‌شود.

سراگره‌نام، سرانزینر، سردختر، سرمحاسب، سر وزیر، سردیوار، سر مارشال (مارشال)، سرعسکر، سرمقاله، سرکاتب، سرمحرر، سرپیاز، سرسوزن، سرخانه، سرقند، سرچنگ سراعضا، سرجمله، و ... از تحلیل کلمه‌سازی فک اضافت به ذکر همین خلاصه بسنده می‌شود.

اگر این قالب به یکی از واسطه‌های اساسی وصل می‌کنند و آن را به اصول کلمه‌سازی لغوی سنتی حقیقت حال را بیان نمی‌کند. مقام این طرز تشکل سبب بلند است. در کلمه‌هایی که با اصول لغوی و گراماتیکی ساخته شده، برخلاف کلمه‌های مرکب از علامتهای اساسی عبارتهای واسطه‌های مربوط به جزءهای عبارتهای باقی می‌ماند، در این صورت، آنها منبع ریشه‌ی قیاسی ساختن کلمه به شمار نمی‌روند، و مثل کلمه امکان وسیع شدن معنایشان نیست.

در بین عبارتهای اضافی و کلمه‌های مرکب کلتی دیده می‌شود، زیرا زمینه کلمه‌های مرکب قالب فک اضافت، عبارتهای اضافی می‌باشند. اما جریان لیک سکاندن (به لغت گذشتن) عبارتهای اضافی و ساختن کلمه‌های مرکب چندان زیاد صورت نمی‌گیرد.

به نظر ما، از عبارتهای اضافی لغت شده، ساختن کلمه مرکب دشوارتر است، چون که جریانی مخصوص بوده، و برای چنین کلمه سازی، عبارتهای ترکیبها واسطه‌سازی می‌باشند. در اکثر کلمه‌هایی که توسط فک اضافت ساخته شده‌اند، معنای صریح و جدا شونده از جزءهای عبارتهای اضافتشان مشاهده نمی‌شود. این حالت را کلمه‌هایی مرکب با جزءهایی که بیشترین استفاده را دارند، مانند: «سر» و «صاحب» شهادت می‌دهند. علاوه بر این، لغت‌شناسی، قالب کلمه‌سازی به حساب نمی‌رود، بلکه یک اصول کلمه‌سازی بوده، طرز ساخت آن با هر یک کلمه جداگانه صورت می‌گیرد. یعنی با عبارتهای در قیاس عبارتهای وارد لغت

نمی‌شود. بلکه عباره‌ای مخصوص در جریان دور و دراز تاریخی وارد لغت شده، تدریجاً خصوصیت واژه‌ای پیدا می‌کند. به عنوان مثال می‌توان به کلمه‌های مرگ موش، تاج خروس، شهرنو، اشاره کرد. اما معین کردن اینکه جریان واژه‌ای یافتن عباره‌ها انجام شده است یا نه، مسئله‌ای بسیار دشوار است. این دشواری سبب شده است که املا نویسان ما در نیم عصر، باز نمی‌توانند معین کنند که کدام طرز نگارش آنها بهتر است: سر هم نوشتن یا که جدانویسی.

این مشکلات اثر خود را در املاهای امروزه نیز گذاشته است، زیرا عباره‌های اضافی بسیار نوشته شده‌اند. مثلاً «دشت جم»، «ولی قلعه جم»، «سلیم بیگ»، «ولی شریف»، «میرآخور»، «بابانظر»، «ولی باباهاشم» و «هاشم بابا» را در یک ردیف گذاشته و خود تباری نامیدن آنها درست نیست. قالب معمول و تاجیکی این کلمه‌ها «بابای هاشم» می‌باشد که دو معنی:

۱. احترام گذاردن به ریش سفیدان ۲. بیان مناسبت خویش و تباری.

این کلمه به معنای دوم تنها در شکل عباره می‌آید: «بابای من و بابای هاشم هم سالند» ولی به معنای اول به اسم خاص وصل می‌شود و به صورت کلمه مرکب نیز می‌آید: باباهاشم.

اما در تحلیل کلمه‌های مرکب، این گونه مشکلات دیده نمی‌شود، آنها دارای همه علامتهای کلمه می‌باشند.

و نیز باید گفت که به لغت درآمدن در همه نوعهای عباره و ترکیبها دیده می‌شود. ولی اختصار واسطه مربوط به جزءهای عباره مانند واسطه اتصال اساسها، تنها در عباره‌های اضافی دیده می‌شود. تطبیق این تدبیر

در عباره‌های دیگر ممکن نیست. بنابراین، «جریان به لغت درآمدن عباره‌های اضافی با حذف اضافت انجام می‌یابد» گفتن و بیان حقیقت حال را بیان نمی‌کند. این خلاصه را عباره‌های اضافی به لغت درآمده رخ جانان / زردآلوی رخ جانان / تاج خروس / گل تاج خروس / میرموشان، مرگ موش، پرقو / بالشت پرقو / شهرنو، سرخاسار، کان بادام و رزاب بالا را نیز رد می‌نمایند.

پس «فک اضافت» یک قالب کلمه‌سازی اصول سنتکسی کلمه‌های مرکب بوده، قانون و قالبهای خاص خود را دارد و طرز به لغت درآمدن عباره‌ها می‌باشد که اصول لغوی سنتکسس نام دارد. معلوم است که زمینه اساسی کلمه‌های مرکب قالب مذکور عباره‌های اضافی به شمار می‌روند. اما مثل «سینه بریان» «سینه بریان» «گوش برده» و گوش برده، «دیده گریان» دیده گریان، «سله کلان» و سله کلان. عباره و کلمه‌هایی نیز هستند که ظاهراً به هم مانند باشند که در آنها عباره اضافی زمینه کلمه‌سازی به شمار نمی‌رود. از این عباره‌ها نه اسم، بلکه صفت نیز ساخته می‌شود.

کلمه‌هایی که از عباره‌های اضافی ساخته می‌شوند، علامتها، اسم صاحب علامت را افاده و بیان می‌کنند. از این جهت عباره‌های اضافی مذکور، با عباره‌های اضافی زمینه کلمه‌های مرکب، هر چند زیاد هم باشند نیز، کلمه‌سازی آنها با کلمه‌سازی فک اضافت فرق می‌کند. مثلاً خمیرترش و سله کلان با هم فرق ندارند. اسم و علامت آن را می‌فهمانند. اما از بس که از یکی با قالب فک اضافت و دیگری با قالب دیگر ریشه کلمه ساخته شده است که یکی در شکل کلمه نیز، همان چیز را با علامتش / خمیرترش / ولی دیگری تنها علامت را / سله کلان، یعنی آدم

سله کلان / می فهماند.

همین طور تحلیل کلمه سازی، تعیین مناسبت معنا و ترکیبی ای ترکیب جزء های کلمه، به گونه علمی همه اصول و قالبهای کلمه سازی و مقام هر یک از آنها در تکمیل ترکیب لغوی زبان، عموماً تدقیق نظری کلمه سازی از مهمترین مسائل زبان شناسی ما به شمار می رود.



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی